

۴ آبان / کاپیتولاسیون

«سند بردگی»

در مهرماه ۱۳۴۳، قانون «کاپیتولاسیون» به تصویب مجلس شورای ملی رسید که براساس آن، به نظامیان آمریکایی مأمور در ایران و وابستگانشان مصونیت سیاسی اعطا می‌شد. به‌طوری که اگر آنان مرتکب جرم و جنایتی در ایران می‌شدند، در دادگاه‌های ایران محاکمه نمی‌شدند. در حالی که رژیم پهلوی می‌کوشید تا با برگزاری جشن چهارم آبان ۱۳۴۳، مصادف با چهل و پنجمین سالروز تولد شاه، موضوع کاپیتولاسیون را به فراموشی بسپارد، امام خمینی (ره) تصمیم گرفت تا این توطئه بزرگ و ننگین را افشا کند. امام سخنرانی خود را همان روز در مدرسه فیضیه قم ایراد کرد. ایشان سخنانش را با «أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» شروع کرد، روز قَبُولِ كَافِتُولَاسِيُونِ را روز عزای ملت نامید، دولت و مجلس ایران را نوکران آمریکا خواند و...

امام در اعلامیه‌ای تصویب لایحه کاپیتولاسیون را «سند بردگی ملت ایران» و «اقرار رژیم به مستعمره بودن ایران و ننگین‌ترین و موهن‌ترین تصویب‌نامه غلط دولت‌های بی‌حیثیت» نامید. سرانجام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران کاپیتولاسیون برای همیشه لغو شد. منبع: سنگری، محمدرضا (۱۳۸۶). عاشورایی‌ها. قو. تهران.



۱۳ آبان / روز دانش آموز

شهیدان کوچک دانشگاه

امروز با تعدادی از بچه‌ها تصمیم گرفتیم به دانشگاه تهران برویم. آخر شنیده بودیم قرار است دانشجویها از دانشگاه به طرف خانه آیت الله طالقانی در پیچ شمیران بروند. هر طوری بود از مدرسه زدیم بیرون. دیگر نزدیک دانشگاه تهران بودیم. صدای شعارها را می‌شنیدیم. دیر رسیده بودیم. درهای دانشگاه را بسته بودند. خودمان را از بالای نرده‌ها به محوطه دانشگاه رساندیم. هنوز پایمان آن طرف نرسیده بود که تیراندازی شروع شد. انگار جنگ بود. صدای تیراندازی و رگبار قطع نمی‌شد. درست کنار من یکی از بچه‌ها افتاد و غرق در خون شد. دانشجویها او را روی دست بلند کردند و دویدند به طرف دانشکده پزشکی. به دلیل بسته بودن درهای دانشگاه، دانش‌آموزان و دانشجویها قادر نبودند از آتش گلوله‌های مأموران بگریزند. آن روز دانشگاه ده‌ها شهید و مجروح داد.

۲۰ آبان / تاسوعا و عاشورا

عشق در قامت سرخ‌گون

چند ساعتی بیشتر به صبح عاشورا نمانده است و حسین بن علی (ع) از یارانش می‌خواهد برای آخرین بار گرد هم جمع شوند.

– ستایش و تسبیح از آن خدای تعالی. به بهترین زبان حمد حضرتش می‌کنم در همه حال. هنگام آسایش و رنج و بلا در مقابل نعمت‌هایش سپاس گزارم. خدایا! تو را می‌ستایم که بر ما خاندان، کرامت و نبوت بخشیدی و به نور قرآن ما را آموختی و با دین و آیین‌آشنایمان ساختی و به ما قلب و بینش چنان عطا فرمودی که از گروه مشرک و خدانشناس نگرداندی.

اما بعد، من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیدم و اهل بیت و خاندانی باوفاتر و صدیق‌تر از اهل بیت خود سراغ ندارم. خداوند به همه شما جزای خیر دهد. آن‌گاه فرمود: «جدم رسول خدا (ص) خبر داد که روزی من به عراق فراخوانده می‌شوم و در محلی به نام عمورا (کربلا) منزل می‌کنم. همان جا تشنه لب، خونم بریزند و خون اصحاب و اهل بیتم. بی‌گمان فردا همان روز است که پیامبر خدا و مادرم و پدرم بر آن بسیار گریستند.»

۲۸ آبان / میلاد امام موسی کاظم (ع)

قامت بلند صبر

از آن زمان که در دو جهان صبر بوده است
در سینۀ ملاحظت او غنوده است
نه ... صبر حرف اندکی از لحظه های اوست
صبر و شکیب، او را عمری ستوده است
صبر آبروی اندک و ناچیز خویش را
در محضر تلمذ او آرموده است
بر خشم، صبر کرد و بر درد صبر کرد
دندان همیشه بر جگر زخم سوده است
تاریخ گرچه کینه او را به سینه داشت
او کینه را ز سینۀ دنیا زدوده است
باب الحوائجی که دو بازوی خسته را
بر روی دادخواهی هستی گشوده است

ای مرد! صبر و طاقت بی انتهای تو
از ما قرار و صبر چه آسان ربوده است
عمری سروده ایم شکیب تو را ولی
این قصه تا همیشه غمی ناسروده است
سودابه مهیجی



امام ادامه می دهد: «خواندمتان تا بگویم آزادید. من بیعت از شما برداشتم و دیگر هیچ دین بر دوشتان نیست. تاریکی این شب را مرکب کنید و بگریزید که این قوم را جز با من کاری نیست. خدای تعالی بهترین خیرها نصیبتان گرداند.»

امروز عاشورا است. عشق در قامت سرخ گون حسین به نماز می ایستد و ملائک در محراب نگاه حسین سجده می کنند. گودال قتلگاه، آغوشی است در انتظار حسین و زمین در شکیبی طاقت سوز، منتظر شرافتی است که بر پیشانی داغش رقم خواهد خورد. امروز عاشورا است. زمین می لرزد. التهایی مبهم گسترۀ دشت را پوشانده است. آب ایستاده است و خاک موج برداشته.

گودال قتلگاه نگاهی است که در پی اسب می دود. اسب، یال افشان، سم بر زمین کوبان، شیهه زان، راه حرم در پیش گرفته است.

امروز عاشورا است. خیمه ها میزبان لهیب شعله ها، گونه ها در انتظار سیلی ستم، دستها در تمنای زنجیر، پای ظریف کودکان در جست و جوی زخم خارستان و چشمها در سایه بان خورشید در گسترۀ بیابان و در جست و جوی پدر، عمو، برادر و یاور... [سنگری، ۱۳۸۶].